

نقد پسااستعماری رمان غذا یوم جدید اثر عبدالحمید بن هدوکه (مطالعه موردی: نژادگرایی)

مجتبی قنبری مزیدی، دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد
فاطمه قادری^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد
بهنام فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵

چکیده

ادبیات هر ملتی از مؤلفه‌هایی تشکیل شده که در واقع بهترین و شاخص‌ترین گزینه برای آشنایی با نگرش‌ها و جهان‌بینی آن ملت‌ها است. وقتی سخن از نگرش یک ملت در برابر استعمار به میان می‌آید، ادبیات پسااستعماری سهم بزرگی در بیان رویکردها و موضع‌گیری آن ملت، در برابر استعمار بیگانه داشته و پیامدهای حضور استعمار در عرصه‌های گوناگون فکری و فرهنگی را به تصویر می‌کشد. الجزایر از جمله کشورهایی است که حضور طولانی مدت فرانسه در آن، سبب پیدایش گسترده ادبیات پسااستعماری گشته است. رمان «غدا یوم جدید» اثر «عبدالحمید بن هدوکه» از جمله آثار است که تأثیر نژادگرایی استعمار بر مردمان الجزایر را روایت کرده و پیامدهای آن را در عرصه‌های مختلف، در قالب داستانی واقع‌گرایانه به تصویر می‌کشد. پژوهش پیش‌رو کوشیده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مهم‌ترین حوزه‌های تبعیض نژادی استعمار در رمان «غدا یوم جدید» را با ذکر نمونه، مورد تحلیل و واکاوی قرار داده و به این مسئله بپردازد که علل ظهور نژادگرایی استعمار در شخصیت‌های داستان چه بوده و راهکار نویسنده رمان برای خروج از این معضل چیست؟ تحلیل پسااستعماری رمان «غدا یوم جدید» حاکی از آن است که نژادگرایی استعمار در حوزه‌هایی چون: نژادگرایی زیستی، مذهبی، قضایی، انحصار شغلی و نژادپرستی درونی شده نمود پیدا کرده و نویسنده راه برون‌رفت از این بحران را تکیه بر فرهنگ و تاریخ بومی، دانش نسبت به اروپاییان، و همچنین تقویت روحیه وحدت، مقاومت و ظلم ستیزی در نهاد مردم می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پسااستعماری، نژادگرایی، عبدالحمید بن هدوکه، غدا یوم جدید.

مقدمه

مطالعات پسااستعماری، رویکردی فرارشته‌ای است که در دهه‌های اخیر گسترش بسیاری پیدا کرده است و بیشتر در حوزه تحقیقات ادبی مورد توجه واقع شده است. رویکرد پسااستعماری از موضوعاتی است که نویسندگان و روشنفکران کشورهای تحت سلطه بسیار بدان توجه نموده‌اند. این ضرورت تا جایی احساس شده است که نویسندگان با نگارش داستان‌ها و رمان‌هایی سعی کرده‌اند آثار سوء پیدا و پنهان استعمار را در اشکال مختلف نشان‌داده و پیامدهای آن را آشکار سازند؛ تا جایی که مبارزه با جلوه‌های مختلف استعمار در آثار روشنفکران، سنگ‌بنای ادبیات پسااستعماری را وضع کرد. «وایت» از نظریه‌پردازان پسااستعماری، معتقد است: «ادبیات پسااستعماری آخرین مخزن آگاهی انقلابی در جهانی است که به شکل روزافزون از محتوای تاریخی و سیاسی تهی می‌شود. اولین و مهم‌ترین نتیجه پیشرفت تئوری پسااستعمار، توصیف ویژگی‌ها و طرح‌های پیکره واقعی متونی بوده است که در این جوامع وجود دارد و شیوه‌هایی که با آنها این متون، کنش نوشتار را از جامعه استعمارزده بدست آورده‌اند (اشکراف و تیفن، ۱۳۹۲: ۳۰۱). بنابراین، ادبیات پسااستعماری تمام ادبیات و فرهنگ‌های تحت تأثیر فرایند استعمار کهنه و نو، از زمان شروع استعمارگری تا امروز را که سعی در شالوده‌شکنی نفوذ غرب در عرصه تولید ادبی و فرهنگی دارد، در بر می‌گیرد و خوانشی متفاوت از آثار ادبی، خارج از سلطه برتری نژادی و هویتی غرب در راستای بازنمایی ادبیات ملی ارائه می‌دهد.

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت آن است که ادبیات پسااستعماری صرفاً در حوزه استعمارگری به معنای سیاسی و نظامی آن انعکاس نمی‌یابد؛ بلکه مفهوم پسااستعمار به مقوله چندبارگی هویت استعمارشده در مادرشهرها می‌پردازد و از این منظر با مطالعات فرهنگی پیوند محکم‌تری پیدا می‌کند؛ اساساً ارتباط این رویکرد با مطالعات فرهنگی بدین سبب است که از «فرهنگ‌های مادرشهری و اروپایی و به اصطلاح نژاد سفید» مرکز زدایی کند تا بدین وسیله به نژاد دیگر، در مقابل نژاد اروپایی و به پیرامون، در مقابل مرکز اعتبار بخشد (میلنر و براویت، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

از جمله کشورهایی که حضور استعمار غرب را در خود لمس کرده کشور الجزایر است. هدف قدرت استعماری فرانسه در این سرزمین، کوچاندن مهاجران غربی به آن سرزمین برای اسکان دائم بود؛ هدفی که طبعاً استفاده از ساز و کارهای بسیار و به دنبال آن ایجاد تحولات ریشه‌ای در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را می‌طلبید؛ به طوری که فرانسه نه تنها سیاست آواره‌سازی و تبعید را در پیش گرفته بود؛ بلکه برای مطیع سازی مردم بومی، سیاست تهاجم فرهنگی از طریق ابزار برتری‌نژادی در عرصه فرهنگی و زیستی و در مقابل آن ایجاد احساس خودباختگی فرهنگی را در دستور کار قرار داده بود. در چنین فضایی، مشخص است که ادبیات الجزایر و به شکل خاص، داستان‌نویسی در کنار پرداختن به موضوع مقاومت و ایستادگی، ابعاد گوناگون سیاست‌های استعمارگرایانه فرانسه را برای آگاهی بخشی به خوانندگان خود منعکس کند. «عبدالحمید بن هدوقه» از جمله نویسندگان الجزایر است که در رمان‌های خود به بررسی مسئله استعمارگرایی و پیامدهای آن پرداخته است و سعی بر آن داشته تا از سیاست‌های استعماری فرانسه در راستای تغییر هویت قومی و تبدیل آن به جزئی از کشور فرانسه پرده بردارد؛ لذا نژادگرایی و تهاجم فرهنگی که ابزار اصلی استعمار برای رسیدن به این هدف بوده را به صورت دقیق مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله سعی بر آن است تا جنبه‌های نژادگرایی و تهاجم فرهنگی که از عمده مؤلفه‌های مطالعات پسااستعماری به شمار می‌رود را در رمان «غدا یوم جدید» عبدالحمید بن هدوقه مورد بررسی و تحلیل قرار داده و به این سؤالات پاسخ دهد:

- ۱- نژادگرایی در رمان «غدا یوم جدید» در چه حوزه‌هایی نمود یافته و استعمار چه اهدافی را در این سیاست خود دنبال می‌کرده است؟
- ۲- انگیزه بن هدوقه از بیان نژادگرایی استعمار چه چیز بوده و چه راهکارهایی را برای مقابله با این سیاست ارائه داده است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی در حوزه مطالعات پسااستعماری صورت گرفته است. اغلب این پژوهش‌ها مربوط به حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است؛ به طوری که هر کدام به

بررسی کتب و آراء نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه مطالعاتی می‌پردازند و نقاط ضعف و قوت هر کدام را مورد واکاوی قرار می‌دهند. تعداد این پژوهش‌ها به‌حدی است که فهرست‌نمودن کل آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ آنچه در این بین اهمیت دارد، جایگاه مطالعات پسااستعماری در ادبیات الجزایر به‌ویژه نزد «عبدالحمید بن هدوکه» رمان‌نویس معاصر الجزایر است. به عنوان مثال رشید قریب، در مقاله‌ای به نام «الرواية الجزائرية المعاصرة و تداخل الأنواع» (۲۰۱۰م) معتقد است که رمان الجزایری جامه حماسه به‌تن کرده و روحیه مقاومت و پایداری در آن دمیده شده است. فتیحه أوبشو و نسیمه طیبی نیز پژوهشی با نام «المؤثر الإستعماري في الرواية الجزائرية، رواية الأمير-مسالك الأبواب الحديد لوابسيني الأعرج» (۲۰۱۵م) نگاشته‌اند. نویسندگان در این پژوهش به بررسی تأثیر استعمار بر هویت، زبان و ادبیات پرداخته‌اند و در قسمتی دیگر، شخصیت‌ها، ایده‌های فکری و فنی، فرهنگ، حاشیه‌بودن شرق و مرکزیت غرب و دیگر مسائل موجود در رمان را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. از پژوهش دیگری به نام «بررسی و تحلیل رمان ذاکره الجسد بر اساس مؤلفه‌های نقد پسااستعماری» نوشته فرخنده سهرابی (۱۳۹۴ش) می‌توان نام برد. نویسنده در این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های پسااستعماری چون: لایه‌های تقابلی و برخوردی ناشی از مواجهه دو فرهنگ متناقض غربی- شرقی، بیان اضطرابات فرهنگی بعد از دوران استعمار، ترویج گفتمان استعمارستیز «بازگشت به سنت و خودیابی هویتی» و واسازی طرح تقابلی غرب- شرق پرداخته و رویکرد داستان را بر اساس این مؤلفه‌ها آشکار ساخته است. فرامز میرزایی در مقاله «رمان پسااستعمار الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن» (۱۳۹۳ش) به تحلیل مؤلفه‌های پسااستعماری مانند: «برابری سیاه و سفید»، «استعمارگر و استعمارزده» و «ویژگی‌های زبانی رمان الجزایر» پرداخته است و در مورد هر کدام از این مؤلفه‌ها به تفصیل سخن گفته است. در زمینه آثار بن‌هدوکه و رمان‌های وی نیز پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. از جمله این آثار: می‌توان به کتاب «الرواية العربية الجزائرية الحديثة بين الواقعية و الالتزام» (۱۹۸۳م) از محمد مصایف اشاره داشت؛ وی در بخشی از کتاب خود به نقد و بررسی رمان‌های «ريح الجنوب» و «نهاية الأمس» از منظر ایدئولوژیکی و اجتماعی می‌پردازد. نبیله بونشاده در مقاله‌ای تحت عنوان

«الشخصية من المستوى المحسوس الى المستوى المجرد» (۲۰۱۱م) به تحلیل رمان «غداً یوم جدید» می‌پردازد و شخصیت‌شناسی افراد داستان را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. اما همان‌طور که پیداست هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین موضوع نژادگرایی استعمار را مبنای تحقیق خود قرار نداده‌اند؛ بنابراین پیشینه حقیقی تحقیق حاضر محسوب نمی‌شوند؛ زیرا پیش از این هیچ‌گونه پژوهشی درباره آثار عبدالحمید بن هدوقه در حوزه مطالعات پسااستعماری و به شکلی خاص‌تر، تفکرات نژادی استعمار فرانسه، به رشته تحریر در نیامده است.

«غداً یوم جدید» در یک نگاه

رمان «غداً یوم جدید» روایتگر رویدادهایی در روستایی در جنوب الجزایر است که در جریان حضور استعمار فرانسه اتفاقات آن رخ می‌دهد؛ در این روستا دختری به نام «مسعوده» با هدف مهاجرت به پایتخت برای رهایی از سختی‌های زندگی روستایی با «قدور» ازدواج می‌کند؛ اما حضور فرانسویان در الجزایر و تعدی آنان به روستاییان سبب می‌شود که قدور زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته و از سفر به الجزایر بازماند. در میانه این نزاع تقابل‌ها و رفتارهای نژادپرستانه استعمار در برابر مردم الجزایر در قالب شخصیت‌های اصلی داستان آشکار می‌گردد و تأثیرات اجتماعی و فردی آن بیان می‌شود. در رمان، دو نظامی فرانسوی که در بازداشتگاه هستند، همواره رفتاری سختگیرانه و نژادپرستانه نسبت به «قدور» که نماد مرد الجزایر است، از خود نشان می‌دهند که این امر ناشی از وجود خصیصه نژادپرستی است که حاصل برتری‌جویی استعمار است. در پایان داستان قدور با وقوع انقلاب، از زندان آزاد شده و مرحله جدیدی از زندگی، همان‌طور که عنوان رمان نیز بر این امر اشاره دارد، برای او و دیگر الجزایری‌ها آغاز می‌شود که نشان از زندگی شرافتمندانه، بدون حضور استعمار و حرکت به سمت روزهای بهتر است.

نژادپرستی و انواع آن

پیش از ورود به مبحث نژادگرایی و بررسی مصداق‌های آن، باید ابتدا به مقوله استعمار و معنای پسااستعمار پرداخت. استعمار به معنای عام کلمه زمانی رخ می‌دهد که کشوری با اهداف اقتصادی، نظامی، سیاسی و حتی فرهنگی وارد کشوری دیگر شده، آن را تحت نفوذ و سلطه خود گیرد. تاریخ حضور استعمار به این معنا، به پیش از سده هفدهم میلادی باز می‌گردد؛ زمانی که اروپاییان در سودای کشف و سیطره بر سرزمین‌های دیگر، کشتی‌های خود را روانه قاره‌های آفریقا و آسیا کردند و کشورهای موجود در این قاره‌ها که اغلب در عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرفتار بودند، را تحت تسلط خود گرفتند و به تعبیری آنها را استعمار کردند. از آن زمان تاکنون، واژه استعمار با مفاهیم سیاسی و نظامی پیوندی ناگسستنی یافته است: مفهوم استعمار، امروزه با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و اساساً مفهوم استعمار به عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود؛ یعنی قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی خود تجاوز کند (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۷). برای تحقق این تجاوز از مرزهای ملی و قومی یا گذر به مرزهای دیگری، استعمارگران از شیوه‌ها و ترفندهای متنوعی بهره گرفته‌اند. یکی از حوزه‌هایی که استعمار برای تثبیت سلطه خود بر استعمارزده از آن بهره می‌جوید، استفاده از حربه نژادگرایی و تخریب هویت نژادی ملت استعمارزده است.

اصطلاح «نژادپرستی» که زیر مجموعه استعمار فرهنگی به شمار می‌آید، به معنی «برتر و بهتر دانستن افراد یک نژاد نسبت به نژاد دیگر از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، قلمرو زندگی و مانند آن‌ها» است. همچنین می‌توان نژادپرستی را به «عقیده‌ای که بر مبنای آن افراد بشر یکسان خلق نشده‌اند و بعضی نژادها و اقوام نسبت به بعضی دیگر برتری و امتیازات بیشتری دارند» (ملکی، ۱۳۹۵: ۱۸۱) تعریف کرد. عنصر اساسی این تعریف، بر تفکر یا اعتقادی تأکید دارد که بر اساس آن، نژاد، تعیین‌کننده برتری است. شوپنهاور می‌گوید: «یک فرد با افکار نژادپرستانه، اگرچه هیچ‌گاه گفتار و رفتار نژادپرستانه هم نداشته‌باشد، به اندازه کسانی که عملاً خشونت‌ها و جنگ‌های نژادی را مرتکب شده‌اند، گنهکار هستند. ملاک نژادپرستی از نظر شوپنهاور، نه رفتار بیرونی، بلکه اراده درونی افراد است که

اندیشه‌ها و ایده‌های ما نیز ترجمان آن اراده درونی هستند» (زنجانی، ۱۳۹۴: ۲۶). اصطلاح نژادپرستی معنای گسترده‌تری دارد که علاوه بر افکار و عقاید، رویه‌ها و نگرش‌ها، نهادها و گروه‌بندی‌های غیر زیستی، نظیر فرقه‌های مذهبی، ملت‌ها، گروه‌های زبانی و گروه‌های فرهنگی را نیز شامل می‌شود (بالیار، ۱۳۹۴: ۶).

ابتدای قرون معاصر آغازگر افسانه‌ای بود که بر پایه آن اروپایی‌ها بر اساس عقلانیت و هوش برتر خود بدون هیچ کمکی از سوی ملل شرقی، رشد و پیشرفت را آغاز کردند و به کمک پیشرفت ناگهانی علوم اجتماعی در این قرن، به فرآیند تصویرپردازی مجدد هویت غربی سرعتی مضاعف دادند. به‌دیگر سخن، تاریخ‌نویسان اروپایی سعی در گسترش این اندیشه داشتند که راه بی‌همتای توسعه، تنها در جهان غرب روی داده‌است و برتری تکنولوژی و مادی دولت‌های غربی در عصر حاضر، نشانگر نوعی برتری فرهنگی و اخلاقی تمدن غربی در مقایسه با تمدن‌های دیگر است. این نگرش نه تنها پیشینه عظیم و پرافتخار تمدن‌های شرقی را نادیده می‌گیرد، بلکه تلاش می‌کند تا نشان‌دهد که آنچه موجب برتری تکنولوژی علمی و مادی موجود در غرب شده، مدیون نژاد اروپایی با همراهی همیشگی مسیحیت بوده است. این نگاه به تاریخ، تک‌خطی است که موجب متولدشدن نژادپرستی در میان اروپاییان شده است. بسیاری از داروینست‌های اجتماعی در اروپا و آمریکا نیز بر این باور بوده‌اند که نژاد اروپایی باید زمام امور جهان را در دست بگیرد؛ چرا که نژادهای پست و فرومایه محکوم به نابودی هستند و پیشرفت امور بشری به دست اروپایی‌ها ادامه خواهد یافت (سعید، ۱۳۷۷: ۵۱). جوزف چمبرلین نیز درباره اروپا محوری و برتری نژادی آن می‌گوید: «من به این نژاد که بزرگ‌ترین نژاد حاکمی است که جهان تاکنون به خود دیده است، به این نژاد اروپایی واقعاً راسخ، سربلند، دارای اعتماد بنفس، نژادی که نه شرایط آب و هوایی و نه تغییر و تحول، هیچ کدام نمی‌تواند آن را از پای درآورد، نژادی که بدون شک قدرت غالب آینده تاریخ و تمدن جهانی خواهد بود، ایمان دارم» (ابوذری، بی‌تا: ۱۴۱).

در مقابل گفتمان نژادگرایی استعماری، استعمارشدگان با درک شرایط جدید که در اغلب موارد با آسیب‌دیدن زیرساخت‌ها و لایه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز

فرهنگی همراه است، می‌کوشند تا ضمن ساختارشکنی از گفتمان نژادگرایی استعمار، به بازیابی هویت فردی و ملی و به حاشیه‌راندن جلوه‌های استعمار و استعمارگر بپردازند، که این کارکرد در متون ادبی به صورت ظهور پادگفتمان ناقض گفتمان استعماری و واسازی آن در جریان نگارش و خوانش متن محقق می‌شود.

آنچه در این پژوهش مد نظر است، تشریح نژادپرستی استعمار فرانسه و انعکاس آن در جامعه الجزایر بر پایه تحلیل رمان «غدا یوم جدید» بن‌هدوقه می‌باشد. انواع نژادپرستی تحمیل شده از جانب استعمار فرانسه عبارتند از:

نژادگرایی زیستی

نژادگرایی عامیانه و بدوی ادعا می‌کند که پایه و اساس مادی اصول نژادگرایانه بر زیست شناسی استوار می‌باشد. این نوع نژادگرایی عبارت است از تطبیق شکل مجموعه‌ها، شمارش و مطالعه تعداد و کیفیت پیچ و خم‌های شیارهای مغزی، خصوصیات طبقه سلولی پوست، ابعاد مهره‌های پشت، شکل و رنگ پوست و غیره. بدین صورت نژادگرایی بدوی به صورت شناسایی زیستی افراد و واقعیات ظاهری جلوه می‌کند. در دوره معاصر، هنوز هم در گوشه و کنار علائمی از حیات و وجود نژادگرایی بدوی به چشم می‌خورد. مثلاً می‌توان به آمادگی عاطفی سیاهان برای ارتکاب خطا، یا عدم فعالیت قشر خاکستری مغز در میان اعراب، (فانون، ۱۳۶۱: ۴۶) اشاره داشت. فرانسویان نیز برای به حاشیه‌راندن مردم بومی و حفظ استیلای خود در حوزه سیاست و اقتصاد، به صورت مداوم مسئله زیستی و نژادی را پیش می‌کشیدند تا انسان الجزایری را به این باور برسانند که نژادش آکنده از عیب ذاتی است و در نتیجه از عهده هیچ کاری بر نمی‌آید (ممی، ۱۳۶۵: ۱۴). از نمونه‌های این نژادگرایی استعمار در عرصه زیستی در رمان «غدا یوم جدید» می‌توان به زشتی چهره اعراب نزد گروه‌بان فرانسوی و دیگر غرب‌زده‌های الجزایری اشاره کرد. گروه‌بان فرانسوی معتقد بود اعراب شباهتی به انسان ندارند، بلکه اشباحی انسان‌نما هستند «ملّ الوجوه المتكررة والصور المتكررة والأشياء نفسها المناظر والأشباح، لأن سكان القرية كانوا عنده أشباح. لم يكونوا بشراً، كانوا أشباحاً شاحبة على شكل بشر» (بن‌هدوقه،

۱۹۹۳: ۱۷۲). او در این مثال عنوان می‌کند که از چهره‌های تکراری، صورت‌ها، اشیاء، مناظر و اشباح خسته شده بود؛ زیرا ساکنان روستا در نظر او انسان نبودند، بلکه اشباحی رنگ‌پریده به شکل انسان بودند.

ادوارد سعید نیز در این باره می‌گوید: چکیده نژادگرایی غربی این است که باید بین مهتری اروپایی و کهتری مشرق‌زمینی تمایزی نازدودنی برقرار شود و انسان شرقی برای همیشه دون‌مایه و دون‌پایه باقی بماند تا بتوان به سهولت بر او مسلط شد (ادوارد سعید، ۱۳۷۷: ص ۷۲). بر این اساس هدف بن‌هدوقه از بیان نژادگرایی زیستی نیز، آگاه‌کردن مردم از نوع تفکر فرانسویان نسبت به اعراب است؛ زیرا که عده‌ای فریب نیرنگ آنها را خورده بودند و فکر می‌کردند ناجی الجزایر و یاری‌دهنده آنها در خروج از عقب‌ماندگی همین استعمارگرانند. حال این سؤال مطرح است که راهکار نویسنده برای مقابله با این نوع نژادگرایی چیست؟ بن‌هدوقه با درک عمیق نسبت به این نگرش اروپایی، به تاریخ کهن و پر افتخار عربی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که سرزمین الجزایر مهد پرورش قهرمانان و اسطوره هاست و همین مسئله نشان از پاکی نژاد و عمق بینش آنها دارد «القرية التي وُلدتُ فيه تبني الأساطير و الآلهة و الأبطال» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۸۷). [روستایی که در آن متولدشدم اسطوره‌ها و خدایان و قهرمانان می‌سازد.]

نژادگرایی فرهنگی

فرهنگ، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی، مذهبی و اجتماعی است که جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند (پانوف، ۱۳۶۸: ۱۰۳) فرانتس فانون نظریه پرداز الجزایری، نژادگرایی و فرهنگ را ملازم یکدیگر می‌داند و می‌گوید: بعضی از گروه‌های نژادی به طور یک‌جانبه به فرهنگ خود به عنوان یک هنجار می‌نگرند و بر طبق همین امر، فرهنگ جامعه خود را به عنوان مرکز، اساس و اصل دنیای هستی به حساب می‌آورند. این عده ابتدا به اثبات وجود گروه‌های بدون فرهنگ می‌پردازند، سپس به فرهنگ‌های مبتنی بر سلسله مراتب می‌رسند و در آخر از مفهوم نسبت‌گرایی سخن به میان می‌آورند. بنابراین گروه و یا قومیتی که هدف تهاجم فرهنگی نژاد دیگر قرار می‌گیرد، از

جنبه‌های مختلف، فرهنگ آنها مورد هدف تحقیر گروه مهاجم قرار می‌گیرد. از بین رفتن فرهنگ گروه مغلوب، اقدام عظیم‌تری بود که نتیجه آن اسارت اقتصادی و حتی انقیاد زیستی می‌باشد (فانون، ۱۳۶۱: ۴۸).

بدین ترتیب، استعمارگران، به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحالهٔ درونی آن است. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزشی مترقی جلوه دهند، آن را جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها ساخته و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای از آیندهٔ منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آن‌ها را ترویج معیارهای تمدن، رشد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعبیر مختلفی یاد می‌شود که مفهوم مشترک آنها در تعبیر هجوم فرهنگی نهفته است. این عمل (جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع غرایز بیگانگان کند، عمدتاً تهاجم یا نژادگرایی فرهنگی محسوب می‌شود (خرم، ۱۳۷۸: ۱۵).

بن‌ه‌دوقه که در بطن دوران استعمار حضور داشته، توانسته است با قلم شیوا و فصیح خود این واقعیت را به صورت ماهرانه به تصویر کشد و نژادگرایی فرانسویان را در عرصه‌های گوناگون فرهنگی از جمله: مذهب، قضاوت، انحصار شغلی و خودباختگی (نژادپرستی درونی شده) نشان دهد:

نژادگرایی مذهبی

ادوارد سعید در تبیین خود از نحوهٔ برداشت استعمار از مفهوم دین اسلام و مسلمانان بیان می‌کند که غرب به جای تلاش برای فهم و کشف شرق و خصوصیات فرهنگی آن؛ خود به اختراع و ساخت شرق دست‌زده است. بازنمایی غرب از فرهنگ اسلامی، نه بر واقعیت جوامع شرقی، بلکه بر تفاسیر متنی و ذهنی استوارند. در حقیقت این شرق (اسلام و فرهنگ اسلامی) محصول شرق‌شناسی و ابزاری برای تثبیت و تقویت هویت غربی است. به بیان دیگر غرب برای تثبیت و تقویت مبانی هویتی خود به دشمن نیاز دارد. در این

چارچوب، جهان اسلام باید متحجر، غیرعقلانی، جزمی، عقب مانده، واپس گرا و خشن معرفی و غرب، عقل گرا، متمدن و برتر پذیرفته شود. این دیدگاه‌ها، شرق را تا ابد عقب مانده و تهدیدی برای ارزش های غرب می‌دانند (سعید، ۱۳۷۷: ۴۱).

از لحاظ تاریخی نیز ریشه این اسلام‌ستیزی به دشمنی تاریخی مسیحیت با جهان اسلام باز می‌گردد که در برهه‌ای از زمان با جنگ صلیبی خود را نمایان ساخت. حمله فرانسه به الجزائر (قرن ۱۶م) نیز ادامه این کینه تاریخی بود که با دستور قدیس شارل دهم آغاز گشت و هدف از این حمله را انتقام دین مسیح و انسانیت از اسلام برشمرد. این حمله سیاست افراط‌گرایانه کلیسا ضد مسلمانان را دنبال می‌کرد و این موضوع عجیبی نیست؛ زیرا فرانسه مهد ستیز با اسلام نام گرفته بود، لذا رهبران کلیسا افکار عام را پر از کینه و دشمنی نسبت به مسلمانان کردند و به جنگ با الجزایر برخاستند. به همین علت بود که بعد از فتح، رفتار نژادگرایانه و کینه‌ای عمیق در برخوردشان با فرهنگ اسلامی بر آنها حاکم شد (سیاعی، ۲۰۰۹: ۶۱).

در رمان «غداً یوم جدید» نیز بن‌هدوقه به توصیف برخورد تحقیرآمیز فرانسویان با فرهنگ اسلامی الجزایری‌ها می‌پردازد. نمود این مقابله سخت و خشن را می‌توان در مواردی چون وضوگرفتن، نمازخواندن و ... در این رمان مشاهده کرد. به عنوان مثال فرانسویان که از آب برای نوشیدن و امور ضروری استفاده می‌کردند، وضوگرفتن را کاری بی‌هوده و تنها عامل هدررفت آب می‌پندارند: «الناسُ یعبثونَ بالماءِ، لا یشرَبونَ فقط، بل یغسلونَ وُجُوهَهُم وَاَیْدِیَهُم وَحَتَّى أَرْجُلَهُمْ رَدَّ أَحَدُهُمْ: «الرَّجُلُ الَّذِی سَبَبَ الْمَنَعِ كَانَ یَتَوَضَّأُ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ لَكِنِ الرَّئِیسُ الْمُخْطِئُ لَمْ یَفْهَمْ ذَلِكَ بِالرَّغْمِ مِنْ مُحَاوَلَةِ النَّاسِ إِفْهَامَهُ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۱). [مردم آب را هدر می‌دهند، فقط آب نمی‌نوشند بلکه صورت، دستان و حتی پاهای خود را نیز می‌شویند، یکی از آنان پاسخ داد: «مردی که سبب ممانعت از آب شده برای نماز ظهر وضو می‌گرفت.»]

از دیگر مواردی که از تهاجم و نژادپرستی مذهبی فرانسویان در امان نمانده، فریضه حج و انجام مناسک آن است. بن‌هدوقه با بیان خود نشان می‌دهد که چگونه فرانسویان بدون دلیل مانع کسانی که قصد عزیمت به سرزمین وحی جهت انجام فریضه حج دارند

می‌شوند. «أَنَا مِنَ الْبَاخِرَةِ نَزَلْتُ، لَيْسَ مِنَ الْقَطَارِ قَالَ لِي دِيصَانْد لَمْ أَسْمَعْ إِنَّهُ يَأْمُرُنِي بِالنُّزُولِ. دِيصَانْد لِمَذَا أَنْزِلُ وَ أَنَا أَذْهَبُ الْحَجَّ؟ أَوْرَاقِي كَامِلَةٌ. دَفَعْتُ كُلَّ الرُّسُومِ. هَزَّ كِنْفِي بِعُنْفٍ: «دِيصَانْد» عِنْدَكِ ادْرَكْتُ إِنَّهُ يَعْنِينِي» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۴۱) [من از کشتی پیدا شدم نه از قطار، یکی از اروپاییان گفت: پیاده شو، نمی‌دانستم که او به من دستور می‌دهد تا پیاده شوم. پیاده شو، (به او گفتم:) چرا پیاده شوم در حالی که من به حج می‌روم؟ مدارکم کامل است. همه هزینه آن پرداخته‌ام. با خشونت شانه‌ام تکان داد پیاده شو، در این زمان دانستم که منظور او من هستم.]

حال این سؤال مطرح است که علت این برخورد سخت با رسومات اسلامی چیست؟ مطابق نظریه ادوارد سعید «دو عامل در زمره عواملی هستند که موجب شده‌اند حتی ساده‌ترین موارد نگرش بر اسلام به صورت موضوعی سیاسی و بسیار خشن درآید. یکی از این دو عامل، تاریخ تعصب عامه‌پسند ضد عرب و ضد اسلام در جهان غرب است که بازتابی بلافصل در تاریخ شرق‌شناسی دارد. دو دیگر فقدان تقریباً کامل هرگونه موضع فرهنگی‌ای است که بتواند جانب‌داری از اعراب و اسلام را امکان‌پذیر سازد» (سعید، ۱۳۷۷: ۵۲). بر این اساس، قدرت در جامعه الجزایر همواره در دست فرانسویان بوده و استعمارشدگان سهمی در باز نشر رسومات و ارزش‌های فرهنگی خود نداشتند؛ بدین سبب نظام استعماری همواره تحقیر را پیشه خود ساخته و استعمارزده موضع تسلیم به جای مقاومت اتخاذ می‌کند.

استعمار تنها به برخورد مستقیم و سیاست سرکوب اکتفا نکرده؛ بلکه رواج خرافات و اعتقادات غیرمنطقی با هدف مکدرکردن چهره اسلام، اداره مساجد توسط مزدوران فرانسه و اعمال سلیقه استعمار بر آن و همچنین دورکردن عالمان مسلمان از مساجد را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

«فِي نَادِي التَّرَقِّي يَتَحَدَّثُونَ عَنِ الدِّينِ، عَنْ زَوَايَا الْخُرَافَاتِ الَّتِي يَرْوِجُهَا عُمَلَاءُ فِرْنَسَا. ... يَتَحَدَّثُونَ أَيْضاً عَنِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي عَيَّنَتْ فِيهَا فِرْنَسَا أَتْبَاعَهَا وَرَفَضَتْ تَعْيِينَ الْعُلَمَاءِ الْحَقِيقِيِّينَ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۵۴). [مردم در انجمن «ترقی» از دین، و از خرافاتی که مزدوران فرانسه

رواج می‌دهند صحبت می‌کنند ... همچنین از مساجدی که فرانسه طرفداران خود بر آن گماشته، و از انتخاب عالمان حقیقی سرباززده است.]

بن‌هدوقه در این چارچوب به دنبال احیای هویت اسلامی در برابر تبلیغات ضد دینی استعمار است و این تفسیر غالب بر جامعه که فرهنگ اسلامی را متحجر و خشن معرفی می‌کند، مردود سازد. فرانسویان به هر نحو ممکن می‌خواهند الجزایری‌ها را از انجام واجبات اسلامی دور کنند و نوعی خلأ فرهنگی در آنها ایجاد کنند (قبایلی، ۲۰۱۵: ۲۶۲)، وی می‌خواهد فرهنگ اسلامی الجزایر از حالت انفعالی و ایستایی خارج شود و تنها راه‌چاره موفقیت را در پای‌بندی به اعتقادات خودی و مقاومت و اتحاد در برابر فرهنگ تحمیل‌شده آنها می‌داند. «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ وَمُسَاعِدَةُ الْأَخِ فِي الشَّدَائِدِ وَاجِبَةٌ إِنَّ تَضَامُنَ النَّاسِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الشَّدِيدَةِ شَيْءٌ لَا تَفْرِضُ الْمُرُوءَةُ فَقَطْ، بَلْ هُوَ وَاجِبٌ دِينِي» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۷۳). [مؤمن برادر مؤمن است و کمک به برادر در سختی‌ها واجب است، همانا همبستگی مردم در این روزها چیزی است که نه تنها اخلاق جوانمردی آن را واجب می‌داند، بلکه وظیفه‌ای دینی است.]

نژادپرستی درونی شده

نقطه مقابل ایستادگی در برابر استعمار، وادادگی، انفعال و در مواقعی هم‌سوشدن با گفتمان استعماری یا به عبارتی دیگر، تن‌دادن به سلطه هژمونیک آن است. یکی از شاخه‌هایی که به تحلیل و واکاوی این نوع رفتار از سوی استعمارزده پرداخته، علم روان‌شناسی است. این علم هم‌سوشدن طرف ضعیف‌تر معادله با گفتمان مسلط طرف قوی و به دنبال آن خوارشمردن هویت و فرهنگ بومی را نژادپرستی درونی‌شده می‌نامد و در تعریف آن می‌گوید: «وقتی که اقلیت‌ها مرتباً با پیام‌هایی بمباران می‌شوند که می‌گویند فرهنگ حاکم سفیدپوست بهترین فرهنگ است، این پیام‌ها را در بست می‌پذیرند و خود و گروه فرهنگی خویش را خوار می‌شمارند؛ فرهنگی که به نژادپرستی درونی‌شده معروف شده است. اقلیت‌ها معمولاً فرهنگ حاکم را مدح می‌کنند و فرهنگ خود را حقیر به حساب می‌آورند. برآیند چنین رفتاری به جز بحران عزت نفس نیست» (پروچاسکا و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۱۸).

البته همان‌طور که از تعریف فوق پیداست، نژادپرستی درونی‌شده در مرحله اول غالباً به رفتار گروه اقلیت، در حین مواجهه با اکثریت غالب است. در این مرحله، که به مرحله پیروی شناخته شده‌است، اعضای گروه اقلیت نسبت به خود و گروهشان نگرشی انتقادی و نسبت به سایر گروه‌های اقلیت نگرشی تبعیض‌آمیز دارند. در این مرحله، فرد برای ویژگی‌های فرهنگ حاکم ارزش بالایی قائل است و معمولاً فرهنگ در حاشیه خود را خوار و عقب‌مانده می‌پندارد (همان: ۵۱۵). البته در بحث استعمار، دیگر جامعه استعمار از لحاظ جمعیتی اقلیت محسوب نمی‌شود؛ اما گاهی در نتیجه سیاست‌های استعمارگر در راستای بسط سلطه خود و به‌ویژه زدن مهر فرودستی بر فرهنگ و هویت استعمارزده بخشی از جامعه تحت استعمار خود را در جایگاهی پست می‌پندارد و رفتاری مشابه رفتار گروه‌های اقلیت از خود بروز می‌دهد.

بن‌هدوقه معمولاً اهتمام ویژه‌ای به طرح جلوه‌های نژادپرستی درونی‌شده مبذول داشته است. بی‌تردید این اهتمام ویژه، حاکی از آن است که جلوه‌های نژادپرستی در جامعه الجزایر (در دوران استعمار) بسیار رایج بوده است؛ وضعیتی که باز هم فرآورده سیاست‌های استعماری فراگیر و همه‌جانبه فرانسه است که با اشاعه گفتمان خود بر جامعه الجزایری، که از مؤلفه‌هایی چون هدیة تمدن یا نوزایی به توده‌های مردم این کشور تلقین می‌شد، نظر بخشی از مردم این کشور را با خود همراه می‌ساخت. در اکثر رمان‌های پسااستعماری بن‌هدوقه، شخصیت‌ها حتی اگر با گفتمان استعماری هم‌سو نشوند، هویت و فرهنگ بومی خویش را نادیده می‌گیرند؛ حتی اگر در برهه‌ای از زمان چنین رفتاری را از خود بروز دهند، دوباره به ارج نهادن به هویت خویش روی می‌آورند.

بر این اساس، در رمان «غداً یومٌ جدید» جلوه‌های گوناگونی از حقارت و نژادپرستی درونی‌شده را می‌توان ملاحظه کرد. به عنوان مثال این اختلال را نزد عزوز پدرخوانده مسعوده می‌بینیم که در واکنش به اقدامات ضداستعماری مخفی پدر حقیقی مسعوده (رهبر مبارزان ضد استعماری) می‌گوید: «مَنْ يَسْتَطِيعُ الْوُقُوفَ فِي وَجْهِ الْفَرَنْسَا الْقَوِيَّةِ؟ رُعَاةُ الْمَعَزِ أَمْ رُعَاةُ الْإِبِلِ؟ مَنْ كَانَ زَوْجُكِي؟ أَلَيْسَ الشَّدَاذُ وَالْأَغْبِيَاءُ وَالْأَوْبَاشُ؟ هَلْ كَانَ مَعَهُ رَجُلٌ وَاحِدٌ مِّنْ لِّهْمٍ وَزَنْهَمٍ عِنْدَ النَّاسِ؟» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۸۲) [چه کسی می‌تواند در مقابل فرانسه بایستد؟

بزچران‌ها یا شترچران‌ها؟ همسر تو که بود؟ آیا راهزن، احمق و اراذل و اوباش نبود؟ آیا کسی همراه او بود که در میان مردم اعتباری داشته باشد؟]

حال این سوال مطرح است که منشأ این احساس حقارت چیست؟ مطابق تعریف آدلر، احساس کهنتری در سطح مناسبات اجتماعی زمانی بروز می‌کند که تعادل و سلامت مناسبات قدرت در جایی بهم خورده باشد؛ به گونه‌ای که فرد در این وضعیت با ساختاری معیوب و ناسالمی مواجه است که قدرت در آن حالتی ایستا به خود گرفته و در میان سطوح مختلف جامعه تکثیر نمی‌گردد (صباغ‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹۹). قدرت در جامعه الجزایری، همواره در دست استعمارگران بوده و استعمارشدگان سهمی از قدرت نداشتند؛ بدین سبب نظام بیمار قدرت، تحقیر را گسترش می‌دهد؛ به همین سبب، حد قدرت نزد عزوز را تنها توانایی چراندن گوسفندان می‌داند، نه قدرتی که بتواند یک جامعه را در هم بریزد و زمام آن را بدست گیرد.

نمونه دیگر گرایش مردم به استعمار را می‌توان در پاسخ «بایه» مادر مسعوده دید که علت ازدواج با «عزوز» را خلاصی از شایعه‌سازی‌هایی می‌داند که مردم در محکومیت اقدامات مخفی علیه استعمار با هدف تقرب به استعمار منتشر می‌کردند. «مُنْذُ مَقْتَلِ زُوجِهَا أَخَذُوا يُثْنُونَ إِشَاعَاتِ عَنْهَا وَ عَنْ زُوجِهَا. رُمُوهُ بِكُلِّ مَا اِلْتَوَتْ بِهِ اَلْسِنَتُهُمْ مِنْ قَذْفٍ، تَقَرُّبًا لِلْاِدَارَةِ الْفَرَنْسِيَّةِ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۸۳) [از زمان کشته‌شدن شوهرش، شروع به شایعه‌پراکنی در مورد او و شوهرش کردند. هر اتهامی که بر زبانشان می‌چرخید برای نزدیک‌شدن به فرانسه به او نسبت دادند.] تلاش الجزایری‌ها برای تقرب به فرانسوی‌ها امری عادی برای رفع احساس حقارت تلقی می‌شود. این احساس تلخ، دلیل کلیه رفتارهای غیرعادی فرد محسوب می‌شود. ناکامی در رفع احساس حقارت باعث ایجاد عقده حقارت می‌شود. بعضی از شخصیت‌های داستان از جمله عزوز نیز به این نتیجه می‌رسند نیروهای الجزایری از خود قدرتی ندارند و این کافی است تا احساس حقارت سبب گرایش به قدرت برتر شود و به همین علت مقاومت در برابر نیروهای فرانسوی را کار بی‌فایده پندارند. از آنجاست که در درون آنها ناسازگاری با اجتماع الجزایری ظهور می‌کند.

از دست دادن حس همدلی آنها با مخفی (رهبر آزادی خواهان) از عواقب این حقارت و نژادپرستی درونی شده است.

اما بی تردید بارزترین جلوه این نژادپرستی درونی شده را باید در شخصیت حاج احمد جستجو کرد. وی که از بزرگان روستا است، مهاجرنشینان فرانسوی را منجی الجزایر و صاحب تمدن می داند و در واکنش به مخالفت مردم با پرداخت مالیات جهت برگزاری جشن مهاجرنشینان فرانسوی می گوید: «فرنسا تُريدُ مِنَ الْأَهَالِي أَنْ يَحْتَفِلُوا، وَيَدْفَعُوا مَصَارِيفَ الْإِحْتِفَالَاتِ. فَرِنْسَا تُريدُ مِنَ الْأَهَالِي أَنْ يَدْفَعُوا النِّفَقَاتِ وَيَفْرَحُوا. أَلَمْ تَأْتِهِم بِالْحَضَارَةِ؟ مَاذَا يَرِيدُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لَا بُدَّ إِذَنْ أَنْ يَفْرَحُوا وَيَعْبُرُوا عَنْ وَلَائِهِم لِلْحَضَارَةِ وَلِفرنسا أُمَّ الْحَضَارَةِ» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۳۹) [فرانسه از اهالی می خواهد تا جشن بگیرند، و هزینه جشن - ها را بپردازند. فرانسه از اهالی می خواهد تا هزینه ها بپردازند و شادی کنند آیا به آنها تمدن نبخشیده است؟ از این بیشتر چه می خواهند، البته باید شاد باشند و دوستی شان را با تمدن و فرانسه مادر تمدن ابراز کنند.]

نژادگرایی قضایی

فرانسه که سیاست انضمام و همانندسازی فرهنگی را برای محو وجوه مشخصه جامعه بومی در پیش گرفته بود، تشکیلات اسلامی را بصورت مستقیم و غیرمستقیم مورد هدف قرار می داد. پس از حذف تدریجی فرامین بزرگ بومی، نوبت به قضات اسلامی بود که به صورت مستقیم مورد هدف استعمار قرار گرفت. دریابان «گیدن» از فرماندهان فرانسوی می گفت: «قاضی مسلمان نباید در حضور قاضی فرانسوی اظهار وجود کند، ما افراد حاکم هستیم و مقاصد خود را می دانیم.» به همین شیوه تعداد قضاوت های قضات مسلمان رفته رفته محدود شد و در سال ۱۸۷۴م قضات صلح فرانسوی از اختیارات گسترده ای برخوردار شدند و جانشین قضات محلی شدند. از این پس قضات صلح فرانسوی مأموریت یافتند که میان قوانین فرانسوی و شریعت اسلامی، هر یک را که صلاح بدانند اجرا نمایند، امور جنایی نیز منحصرأً بوسیله آنها قضاوت می شد (آژرون، بی تا: ۸۶).

قضات صلح فرانسوی که در اصل سیاست انقیاد و مطیع‌سازی محض را دنبال می‌کردند، کم‌کم مقررات ویژه‌ای مشهور به «بوم‌گیری» را وضع و یک سلسله مجازات سخت و بی‌تناسب با مجرم اجرا کردند. هدف از این تدوین و اجرای آن، تأیید حفظ اختیارات سرکوبگرانه استثنائی در حق مردم بومی بود. زیرا چنین اختیاراتی به‌منظور سرکوب قبایلی بود که هنوز به‌خوبی مطیع نشده بودند (همان: ۸۴).

بن‌هدوقه به وضوح بی‌عدالتی‌های قضایی و حقوقی که در حق مسلمانان روا می‌شد را در رمان‌های خود انعکاس می‌دهد. به عنوان مثال، هنگامی که قدور در پاسخ به عزوز می‌گوید قانون حافظ اموالمان است قدور می‌گوید: «القانون، أی قانون یا أخی؟ إِنَّه قانونَ الکبارِ وَضَعوه للصغار، القانونَ یحکُمونَ بِهِ بَینَهُمْ أَمَّا مَعَنَا فَلَا قانونَ. لو جَاءَ غَدًا شامبیط فقط وَاسْتَوَلَى عَلَی بُسْتَانِکَ فَمَاذَا تَفْعَلُ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۲۵) [قانون، کدام قانون برادر؟ این قانون، قانون بزرگان است که برای کوچک‌ترها وضع کرده‌اند، آنها با قانون بین خود حاکمیت می‌کنند اما برای ما قانونی نیست. اگر فردا فقط نگهبان شهر بیاید و باغت را از تو بگیرد با او چکار می‌کنی؟ هیچ]. ادوارد سعید نیز در کتاب خود به استدلال غرب‌ها مبنی بر اعمال حاکمیت مطلقه و اجرای احکام نابرابر بر مردم شرقی اشاره می‌کند: «برای این ملل بزرگ، نیکو و مفید است که چنین حاکمیت مطلقه‌ای اعمال شود؛ تجربه نشان داده‌است که آنها تحت حاکمیت ما حکومتی دارند بس بهتر از آنچه در سراسر تاریخ جهان داشته‌اند و این حکومت نه‌تنها برای آنان مفید است، بلکه سودش به تمامی غرب متمدن می‌رسد و حضور ما صرفاً به خاطر خود شرقی‌ها نیست، بلکه به خاطر تمامی اروپا اینجا حاضریم.» (سعید، ۱۳۷۷: ۶۰)

فرانسویان بازداشتگاه‌هایی مخصوص مسلمانان ایجاد کرده‌بودند که ضرورت ایجاد آن نتیجه همین سیاست نژادگرایی استعماری بود؛ یعنی وقتی پذیرفته می‌شود که انسان بومی در نوع زندگی و سرنوشت کشور آزاد نباشد، این عدم آزادی باید به‌اجرا درآید. برای فرستاده‌شدن به این بازداشتگاه‌ها، بزهکاری و ارتکاب جرم و جنایت لازم نیست؛ کافی است که شخص بومی مقابل مأموران بندر یا ایستگاه قطار حرکتی انجام‌دهد و همین

برای اثبات جرم او کافی است تا به زندان بیفتد یا برای انجام کار اجباری تبعید شود (سیف، ۱۳۸۰: ۲).

در رمان «غدا یوم جدید» نیز به خوبی این موضوع قابل مشاهده است که فرانسویان چگونه بدون هیچ دلیلی مردم را بازداشت و مورد شکنجه قرار می‌دهند. به عنوان مثال: قدور به خاطر یک دعوای ساده بازداشت شده و انواع تهمت‌ها و افتراءات را به او نسبت می‌دهند. «تَنْطَلِقُ أَسْئَلَةُ الْمُحَرَّجَةِ مَرَّةً مِنَ الْعَرِيفِ الْأَرْوَبِيِّ وَمَرَّةً مِنَ الدَّرَكِيِّ الْأَهْلِيِّ، لَكِنْ قَدَّوْرًا لَا يَدْرِي بِأَيِّ أَجْوَبَةٍ يَجِيبُ؟ إِنَّهُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ يَسْمَعُ أَشْيَاءَ عَنِ السِّيَاسَةِ وَالْمُؤَامَرَاتِ وَالْحَرْبِ الْأَهْلِيَّةِ. هُوَ رَجُلٌ الْمَدِينَةِ لَا يَعْلَمُ بِكُلِّ هَذَا» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۵۱) [گاهی از گروهان اروپایی و گاهی از نظامی الجزائری سوالاتی دشوار مطرح می‌شود، ولی قدور نمی‌داند به کدام سوال جواب دهد، زیرا او اولین بار بود که چیزهایی در مورد سیاست و توطئه‌ها و جنگ داخلی می‌شنید. او مرد شهری بود و چیزی از این سوالات نمی‌دانست.]

همچنین صادرکردن احکام شاقه در حق مردم و تبعید آنها برای انجام کار اجباری بدون ارتکاب به هیچ گناهی از مصادیق نژادپرستی قضایی فرانسویان در حق مردم الجزایر است که همچون ریسمانی محکم گرد پای الجزایری‌ها پیچیده شده و سرنوشت آنها را رقم می‌زند. ادوارد سعید در این مورد می‌گوید: «شبكة نژادپرستی قضایی، امپریالیسم سیاسی و ایدئولوژی بشریت‌زدایی، شبکه‌ای است با تار و پودی بس نیرومند که به گرد دست و پای اعراب یا مسلمانان پیچیده است و این شبکه یا تار عنکبوتی است که هر عرب زبانی آن را حس می‌کند و همچون سرنوشتی که اختصاصاً برای او رقم زده شده است» (سعید، ۱۳۷۷: ۵۲).

مانند محاکمه قدور و دیگر متهمان الجزایری: «المحاكمة تَمَّتْ بِسُرْعَةٍ. قَاضِي كَانَ مُتَعَبًا مِمَّا فَصَلَ فِيهِ مِنْ قَضَايَا لَمْ تَكُنْ دَعْوَى الْمُقَدِّمَةِ ضِدَّنَا مِنْ طَرَفِ الدَّرَكِيِّ تُهْمَةً. بِمُجَرَّدِ إِنْتَهَى كَاتِبُ الضَّبْطِ مِنْ قِرَائَتِهَا أُصْدِرَ حُكْمُهُ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ سِجْنًا لِكُلِّ مِنَّا، هَمَسَ لَهُ شَخْصٌ بِجَانِبِهِ، فَأَضَافَ بِالْمَحَجَرِ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۶۱). [محاکمه به سرعت تمام شد. قاضی به خاطر قضایایی که فیصله داده بود خسته شده بود. دعوایی که از طرف ژاندارمری علیه ما طرح شده بود، (از نظر او) تهمت نبود. به محض اینکه منشی دادگاه خواندن حکم را به پایان

رساند، سه ماه زندان برای هر کدام از ما صادر کرد. شخصی که کنار قاضی بود با وی زمزمه‌ای کرد سپس کار در تبعید را نیز به مجازات اضافه کرد.]

حال این سؤال مطرح است که عامل تسلیم محض شخصیت‌های داستان در برابر این احکام ناعادلانه استعمارگران چیست؟ فرانتس فانون می‌گوید: «زمانی که احساس حقارت در یک جامعه پدید آید، اگر عیبی در فرد باشد در روح او نیست؛ بلکه در روح محیط است» (فانون، ۱۳۶۱: ۲۲۰). بر این اساس اجتماع و نیروهای حکمران، بزرگترین عامل ایجاد حقارت و خضوع هستند که عملکرد مستقیم یا غیرمستقیم آنها، دربرگیرنده یکی از ارمغان‌های شخصیتی است.

بن‌هدوقه هدف از صادرشدن این احکام شاقه را تنها به خاطر ایجاد فضایی امن برای اروپاییان ساکن در الجزایر و ایجاد فضای ترس و وحشت از نام فرانسه با هدف خفه‌کردن تلاش‌های ضد استعماری بیان می‌کند. «المُهم لَدَى الْقَاضِي لَيْسَ الْعَدْلُ، إِنَّمَا أَمْنُ الْأُرُوبِيِّينَ وَ سُمُوعَةٌ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۶۰) [عدالت نزد قاضی فرانسوی مهم نیست بلکه آنچه مهم است امنیت و شهرت اروپاییان است.] ادوارد سعید نیز نگرش انتقادی خود را نسبت به سلب آزادی بیان، سرکوب و شکنجه چنین بیان می‌دارد: «به فکر اروپاییان نمی‌رسد که اجازه بدهند از جانب خودشان سخن گویند؛ زیرا ظاهراً هر مسلمانی که صریحاً نظرش را بیان کند یا حرکتی از خود نشان دهد از آشوبگرانی می‌پندارند که هدفش اخلال و پدیدآوردن دشواری‌هاست» (سعید، ۱۳۷۷: ۶۲).

بن‌هدوقه که این همه بی‌عدالتی و تحمیل قوانین یک جانبه را علیه مردم خود می‌بیند، علاوه بر دعوت به اتحاد داخلی علیه استعمار به یک اتحاد جهانی از جانب مظلومین جهان علیه استعمار برای اعاده حق و زندگی شرافتمندانه دعوت می‌کند. «مَا الْفَرْقُ بَيْنَ تِلْكَ الْمَحْكَمَةِ وَأَحْكَامِ مَجْلِسِ الْأَمْنِ ضِدَّ الْعِرَاقِ؟ إِنَّ صُرَاخَ ذَلِكَ الشَّابِّ يَذْكُرُنِي بِمَنْدُوبِ كُوبَا... صَوْتُ وَاحِدٍ يَصْرُخُ فِي الْعَالَمِ بِأَنَّهُ عَالَمٌ ظَالِمٌ يَكْفِي لِعَيْدِ الْأَمَلِ إِلَى الْإِنْسَانِيَةِ النَّائِثَةِ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۴۸). [چه فرقی بین این دادگاه و حکم‌های شورای امنیت بر ضد عراق است؟ همانا فریادهای این جوان مرا به یاد نماینده کوبا می‌اندازد. ... صدایی واحد در

جهان برمی‌خیزد به اینکه جهان ظالمانه است، همین کافی است تا امید را به انسانیت سرگردان باز گرداند.]

تبعیض شغلی

جمعیت اروپایی ساکن در الجزایر جمعیتی مسلط بود که بخش اصلی آن را متخصصین بلندپایه در بر می‌گرفت. این جمعیت اروپایی تمامی مشاغل حکومتی، قضایی و نظامی را به انحصار خود در آورده و زمین‌های حاصلخیز را نیز به تملک خود درآورده بودند و با تقسیم آن در میان کلون‌های مهاجر، مجالی برای حضور مردم بومی در عرصه اقتصادی نمی‌دادند؛ به همین سبب اکثریت مردم بومی یا مجبور به کوچ از زمین‌های خود شدند یا اینکه به کار اجباری در زمین‌ها، بنادر و ... تن دادند. بن‌هدوقه جلوه‌های این نوع نابرابری را رصد کرده و از زبان شخصیت‌های داستان این امر را بازگو می‌کند. به عنوان مثال در رمان غداً یومٌ جدید مشاهده می‌شود وقتی حاج احمد در مورد قدور سخن گفته و او را به سبب انجام دعوا در ایستگاهی که اداره آن در دست فرانسویان است، نادان خطاب می‌کند می‌گوید: این فرانسویان هستند که همه عرصه‌ها را به تملک خود درآورده اند و به مردم الجزایر واقعی نمی‌نهند.

«لا یعْرِفُ إِنْ الْفَرَنْسَا هِيَ الدَّرَكُ، هِيَ الْمَحْطَّةُ هِيَ الْقَطَارُ، وَهِيَ الْمَدِينَةُ الَّتِي يَحْمَلُ فِيهَا» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۳۹) [نمی‌داند که فرانسه ژاندارمری است، فرانسه ایستگاه قطار و خود قطار و شهری است که (مسافران) به آنجا برده می‌شوند.] هدف استعمار فرانسه از ایجاد این نابرابری، از بین بردن منابع مالی گروه‌های مبارز از طریق ویران کردن اقتصاد و تسهیل نفوذ فرانسه در شهرها و روستاها از طریق دست‌اندازی به زمین‌های کشاورزی آنها بود (دریدی، ۲۰۱۷: ۵۴).

انحصار شغلی فرانسویان تا حدی بود که ریاست مکتب‌خانه‌ها، دانشسراها و حتی مساجد، یا تحت نظارت مستقیم خود آنها بود یا بوسیله مزدوران خیانت‌کار الجزایری اداره می‌شد. «كَانَ مُقَدَّمُ (وکیل الطلبة) وَهُوَ عِبَارَةً عَنْ سِرْجَانٍ حَقِيقِي مِنْ سِرْجَانَاتِ الْجَيْشِ الْفَرَنْسِيِّ الْكُولُونِيَالِي لِمَا يَتَحَلَّى بِهِ مِنْ أَخْلَاقِ السَّرِجَنَةِ: الْعُنْفُ، الْقِسْوَةُ، الْبِدَاةُ، يَدُورُ فِي

قَاعَات، مُتَّفَقِدًا الطَّلَبَةَ وَاعْظًا إِيَّاهُمْ بِمُوعِظَةٍ يَسَمِّيْهَا السِّفَارَةَ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمَمْنُوعَاتِ وَالْمَحْرَمَاتِ تُشَبِّهُ قَوَانِينَ الدَّخْلِيَةِ لِسُجُونِ الْبِدَائِيَّةِ» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۹۱). [وکیل دانش آموزان عبارت بود از گروهبانی حقیقی از گروهبان‌های ارتش استعمارگر فرانسه، که آراسته به اخلاق نظامی خشونت، سنگدلی، بی ادبی است.... در سالن‌ها می‌چرخد، از دانش آموزان بازدید می‌کند و به آنها نصایحی می‌کند که معروف به سفارت هست. سفارت مجموعه‌ای از امر و نهی‌هایی است که شبیه به قوانین داخلی زندان‌های ابتدایی است.]

فرانسویان معتقد بودند که خدمات شغلی آنها، الجزایر را از حضيض انحطاط اجتماعی و اقتصادی بدر آورده است و به مقامی والا در میان مردم شرق رسانده، مقام و منزلتی که از دیدگاه اعتلاء بهروزی و پیشرفت مادی و معنوی در آن میان منحصر به فرد است. ادوارد سعید می‌گوید: آنها توضیح نمی‌دهند که معیار این بهروزی معنوی چیست، تمام مناصب شغلی و کرسی‌های حکومتی از آن استعمار بوده و این واقعیت بی‌شک نوعی بهروزی مادی از آن استعمار است نه استعمارزده (سعید، ۱۳۷۷: ۶۴). برعکس استعمار، الجزایری‌ها اغلب در کارهایی چون پیش‌خدمتی، کفاشی، گاری‌چی و مشاغل حقیر دیگر مشغول به کار بودند. می‌توان به این نمونه اشاره داشت: وقتی مسعوده از شغل قدور که کارگر بندر است صحبت می‌کند، به او افتخار می‌کند و می‌گوید: چه کسی مثل او چنین شغل خوبی را می‌تواند پیدا کند. «مَنْ مِثْلُهُ مِنْ عُمَّالِ الْجَزَائِرِ الْأَخْرَيْنِ؟ كَنَّا سُو الطَّرِيقَاتِ؟ مَاسِحُو الْأَحْدِيَةِ؟ أَصْحَابُ عَرَبَاتِ النُّقْلِ؟ عُمَّالُ الْمَعَامِلِ الْمُغْلِقَةِ عَلَى مَنْ فِيهَا؟ لَا أَحَدٌ خَيْرٌ مِنْهُ هُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ عَمَلًا وَأَكْثَرُهُمْ رِحَاءً» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۳) [کدام‌یک از کارگران الجزایری مثل اوست؟ تمیز کنندگان راه‌ها؟ کفاش‌ها؟ گاری‌چی‌ها؟ کارگران کارخانه‌هایی که در بر روی آنها بسته است؟ نه نه هیچ کس مانند او نیست. او عالم‌ترین و سودمندترین آنهاست.]

پیامد نژادپرستی شغلی را در قضیه اختصاص محله‌های مسکونی برای شاغلین فرانسوی می‌توان دید؛ محله‌هایی که هیچ‌یک از اعراب اجازه ورود به آنجا نمی‌یابند مگر کسانی که در خدمت اروپاییان مشغول بکارند، گاهی پیش می‌آید که عبور از آن محله‌ها نیز برای عرب‌ها ممنوع می‌شود. «الْأَحْيَاءُ الْأُرُوبِيَّةُ لَا يَدْخُلُهَا الْعَرَبُ، إِلَّا الْمَارِّينَ، أَوْ إِذَا كَانُوا

يَشْتَغِلُونَ لَدَى الْأَرَبِ. أحياناَ المُرور يَمْنَعُونَهُ عَلَى الْعَرَبِ» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۱۲) [عرب‌ها نمی‌توانند وارد محله‌های اروپایی شوند مگر رهگذران یا کسانی که در خدمت فرانسویان مشغولند، احياناً مانع رفت و آمد عرب‌ها می‌شوند]

نتیجه‌گیری

با تعمق در نظریات ارائه‌شده در حوزه نژادگرایی و تحلیل رمان بن‌هدوقه، می‌توان مبتنی بر سؤالات مطرح شده نتایج زیر را ارائه کرد:

۱. یکی از قابل ملاحظه‌ترین مؤلفه‌های پسااستعماری رمان «غدا یوم جدید»، بازسازی مبتکرانه رابطه توأم با نژادپرستی میان استعمارگر و استعمارزده در سطح شخصیت‌های رمان است. روابط شخصیت‌های این رمان بر پایه تحقیر، خشونت و توهین نژادی مبتنی است. بیشتر شخصیت‌های رمان را می‌توان در دو گروه استعمارگر، قوی، سلطه‌جو/ضعیف، برده و سلطه‌پذیر و استعمارزده طبقه‌بندی کرد. بر اساس همین طبقه‌بندی است که استعمارگر روابط خود را بر اساس نژادپرستی تنظیم می‌کند تا سلطه خود را بر مردم بومی حفظ نماید. نمود این نژادگرایی استعماری در عرصه‌های زیستی، مذهبی، قضایی، نژادگرایی درونی‌شده و در آخر انحصار شغلی قابل مشاهده است.

۲. غداً یوم جدید رفتار نژادپرستانه استعمار را در تمامی سطوح به‌تصویر کشیده. در دستگاه قضایی، استعمارگران با اعمال سیاست‌هایی شبیه به آپارتاید، دست مردم الجزایر را در احقاق حقوقشان کاملاً بسته‌اند. در بخش شغلی نیز با اعمال سیاست‌های سرسختانه، تمام کرسی‌های مهم را به تملک خود درآورده‌اند و بومیان الجزایر به کارگرانی ساده و فرودست تبدیل شده‌اند. از نقطه‌نظر هویتی نیز، استعمار با هم‌سو ساختن مردم استعمارزده با گفتمان خود، به‌دنبال تحقیر فرهنگ و باورهای بومیان است. پیامد این اقدام، بحران عزت نفس و تبعیت از فرهنگ غالب است که به نژادپرستی درونی‌شده معروف است.

۳. کار خلاقانه بن‌هدوقه، خلق داستانی ضد استعماری با روایت از جامعه استعمارزده الجزایر در نیمه اول قرن بیستم است. در این داستان، بن‌هدوقه فردیت شرقی را از بین

نبرده است، اما با پرداختن به نشانه‌های هویت ملی مانند: تاریخ کهن و فرهنگ غنی، موضعی هویت‌گرایانه برای مقابله با گفتمان نژادپرست استعمار اتخاذ می‌کند.

منابع و مأخذ

- آرژون، روبر، (بی‌تا) **تاریخ معاصر الجزایر**، ترجمه دکتر منوچهر بیات مختاری، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- آشوری، داریوش، (۱۳۹۴ش) **دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی**، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر نارنجستان کتاب.
- اباذری، زینب، (بی‌تا) «**نژادپرستی آن روی سکه نفوذ**»، ماهنامه فرهنگ پویا، شماره ۳۱.
- اشکرافت، بیل و هلن تیفن، (۱۳۹۲ش) **امپراتوری وای می نویسد**، ترجمه حاجی علی سپهوند، تهران: انتشارات نارنجستان کتاب.
- اوزگان، عمار، (۱۳۹۸ق) **أفضل جهاد**، مترجم: حسن حبیبی، چاپ دوم، تهران: نشر جهاد.
- بالیبار، اتین، (۱۳۹۴ش) **نژادپرستی و ناسیونالیسم**، مترجم هیمن برین، چاپ اول، تهران: انتشارات شمس تبریزی.
- بن‌جمعه، بوشوشه، (۱۹۹۸م) **الرواية العربية الجزائرية، الطبعة الأولى**، تونس: دارالسنح للنشر.
- بن‌هدوقه، عبدالحمید، (۱۹۹۳م) **غداً یوم جدید**، الطبعة الأولى، بیروت: دارالآداب.
- پاونوف، میشل و میشل پرون، (۱۳۶۸ش) **فرهنگ مردم‌شناسی**، ترجمه علی اصغر عسگر خانقاه، چاپ اول، تهران: انتشارات ویس.
- خرم، مسعود، (۱۳۷۸ش)، **هویت**، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات حیان
- دریدی، منیره، (۲۰۱۷م) «**السیاسة الفرنسية الإستعمارية للريف الجزائري ۱۸۳۰-۱۹۶۲: المعالم والآثار**»، مجله المعیار، العدد السابع عشر، جوان.
- زنجانی مسعود، (۱۳۹۵ش) «**تأملی درباره نژادپرستی و انسان‌دوستی**»، مجله اندیشه اصلاح، شماره ۵: صص ۲۸-۲۶.
- ساداتی، سیدشهاب الدین، (۱۳۸۸ش) «**رمان عطر سنبل، عطر کاج از دیدگاه نقد پسااستعماری**»، کجله نافه، سال نهم، شماره ۴۰، صص ۴۸-۴۴.
- سباعی، سیدی عبدالقادر، (۲۰۰۹م) «**الغزو الفرنسي للجزائر خلفياته و أبعاده**»، مجله البدر، عدد ۶: صص ۶۳-۶۰.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷ش)، **شرق شناسی**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- سیف، احمد، (۱۳۸۰ش) «سایه شوم نژادپرستی بر مهاجران اروپا»، گزارش خرداد، شماره ۱۳۳: صص ۴۵-۴۲.
- صباغ‌پور، علی‌اصغر (۱۳۸۷ش)، «منافع فردی منافع جمعی»، چاپ اول، تهران: معاونت دانشگاه آزاد.
- فانون، فرانسیس، (۱۳۶۱ش) انقلاب آفریقا، ترجمه محمدامین کاردان، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- قادری، فاطمه، (۱۳۸۹ش) سیری در تحول ادبیات معاصر، چاپ اول، انتشارات دانشگاه یزد.
- قبایلی، هواری، (۲۰۱۷م) «سیاسة فرنسا الدينية في الجزائر تأطير فريضة الحج أنموذجا ۱۸۹۴-۱۹۳۹»، مجلة الجزائرية للمخطوطات، العدد ۱۲: صص ۲۷۴-۲۵۹.
- ملکی، علیرضا، (۱۳۹۵ش) «نژادپرستی در فلسفه اخلاق کانت با تکیه بر امر مطلق کانتی»، پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۹۵-۱۸۱.
- ممی، آلبرت، (۱۳۴۹ش) چهره استعمارگر و چهره استعمارزده، ترجمه هما ناطق، تهران: انتشارات خوارزمی.
- میلنر، آندرو و جف براویت، (۱۳۹۴ش) درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، چاپ پنجم، تهران: نشر بیدگل.

قراءة ما بعد الكولونيالية في رواية «غدا يوم جديد» لـ«عبد الحميد بن هدوقة» (العنصرية أنموذجا)

مجتبى قنبرى مزیدی^١

فاطمة قادری^٢

بهنام فارسى^٣

الملخص

تتكوّن آدابُ كُلِّ أُمَّةٍ مِنْ مكوّنات تُعدُّ في الواقع الخيارُ الأفضل والأكثر وضوحاً لفهم الأفكار والمعتقدات لكلِّ الأمم. عندما يتعلق الأمر بموقف الأمة من الإستعمار، فإنَّ أدبَ ما بعد الإستعمارية له سهمٌ كبيرٌ في التعبير عن نهج تلك الأمة ومواقفها في مواجهة الإستعمار ويقوم بنقل تداعيات وجوده على مختلف الصعد الفكرية والثقافية. لقد أسفر الوجود الطويل الأمد للإستعمار الفرنسي في الجزائر إلى ظهور أدبٍ ما بعد عصر الإستعمار في ذلك البلد وازدهاره.

رواية «غداً يوم جديد» لمؤلفها عبد الحميد بن هدوقة تروى تأثيرات العنصرية الإستعمارية على شعب الجزائر، و التي ظهرت في شخصيات القصة. تسعى الدراسة الحالية إلى تحليل أهمِّ مجالات التمييز العنصري للإستعمار في الرواية باستخدام المنهج الوصفي والتحليلي. تتطرقُ إلى أن ما هي أسبابُ ظهور التمييز العنصري الإستعماري من خلال شخصيات الرواية وما هو اقتراح مؤلفها للخروج من هذه المعضلة؟ ويشيرُ تحليل ما بعد مرحلة الإستعمار للرواية إلى أن التمييز العنصري لدى الإستعمار قد ظهر في مجالات عديدة كالبيولوجي والديني والقضائي والمهني والعنصرية الداخلية. أدوات المؤلف للخروج من هذه الأزمة والتي تتمثل بالاعتماد على الثقافة والتاريخ الوطنيين. ومدى التعرف على الإروبيين وكذلك تعزيز روح الوحدة والمقاومة والظلم بين الأوساط الشعبية.

الكلمات الرئيسية: أدب ما بعد الإستعمار، العنصرية، عبد الحميد بن هدوقة، غداً يوم جديد.

١- طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، بجامعة يزد

٢- الأستاذ المشارك في فرع اللغة العربية وآدابها، بجامعة يزد

٣- الأستاذ المساعد في فرع اللغة العربية وآدابها، بجامعة يزد

**Post-colonial criticism of the novel ‘Ghadan Youmon-Jadid’
by Abdol Hamid ibn-eHadouqa: A case study of Ethnicity**

Mojtaba Ghanbari, PhD student in Arabic Language and Literature, Yazd University

¹Fatemeh Ghanbari, Associate Professor in Arabic Language and Literature, Yazd University

Behnam Farsi, Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Yazd University

Received: 24-12-2018

Accepted: 17-10-2019

Abstract

Literature of a nation consists of components that serve as the best and most visible means of understanding the attitudes and the worldview of that nation. When it comes to recounting the intellectual foundations of a nation in the field of literature, post-colonial literature has a great contribution. This is because it expresses the attitudes and positions of that nation against foreign colonialism. The long-standing presence of French colonialism in Algeria has led to the emergence and prosperity of post-colonial literature in that country. The novel "Ghadan youmon jadid" by "Abdol Hamid ibn-e Hadouqa" narrates the effects of colonial racism on the people of Algeria. Using a descriptive-analytical method, the present research seeks to analyze the most important fields of colonial racism in the novel and interpret them with examples. It also addresses the reasons for the emergence of colonial racism in the characters of the story and the way the author resolves this problem. The post-colonial analysis of the novel suggests that colonial racism has been practiced in the biological, religious, judicial, and internal aspects of the society. Vocational monopoly is another manifestation of racism. The author's strategy to get out of this crisis is to rely on indigenous culture and history, to gain knowledge about Europeans, and to reinforce the spirit of unity, resistance and oppression in the people.

Keywords: Post-colonial literature, Racism, Ghadan Youmon Jadid, Abdol Hamid ibn-e Hadouqa.